کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

مجلهٔ

ایران شناسی

ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

سال پنجم، شمارهٔ ۳ پائیز ۱۳۷۲ (۱۹۹۳م.)

«هان، ای ایرانیان، ایران اندر بلاست!»

ملک‌الشعراء بهار*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«امارات متحدهٔ عربی» استانهای خوزستان و هرمزگان و تمام مناطق واقع در شمال خلیج فارس و دریای عمان را «عربستان» نامیده است

بر رژیم پیشین ایران، این ایراد اساسی وارد است که چرا در طی یک دورهٔ پنجاه ساله، به‌ویژه در پانزده بیست سال اخیرِ آن که امکانات گوناگونی در اختیار داشت، حقایقی را دربارهٔ رد دعاوی نادرست ارضی و فرهنگی برخی از همسایگانمان (عراق، ترکیه، آذربایجان شوروی، و افغانستان) در کتابهای درسی دورهٔ دبستان و دبیرستان مطرح نساخت، تا افراد درس خواندهٔ ایران، در این گونه مسائل حیاتی ایران، این چنین

* در سال ۱۲۹۰ خورشیدی، موقعی که دولت روس تزاری به ایران اولتیماتوم داد، ملک‌الشعراء بهار مسمطی

بیخبر نمانند، در حالی که حکومت کشورهای همسایه، در همان سالها، هر یک دعاوی بی‌پایه و اساس خود را در کتابهای درسی کشور خود، به‌صورت حقایقی تاریخی و فرهنگی و غیرقابل انکار، برای کودکان و جوانان خویش به‌عنوان مطلب درسی مورد بحث قرار دادند و از روزِ اولِ ورود به‌مدرسه این سخنان باطل را به آنان آموختند که فی‌المثل «خلیج فارس» نادرست است و صحیح آن به قول عربها «خلیج‌العربی»ست و به قول زعمای ترکیه «خلیج بصره». نام استان «خوزستان» در ایران مجعول است و صحیح آن «عربستان» است. عالمان و شاعران و نویسندگانی چون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا و قطران تبریزی و نظامی گنجوی و خاقانی شروانی و مولانا جلال‌الدین بلخی رومی و... همه ترک بوده‌اند. آذربایجان ایران یا باید به «کشور توران» و «ترکستان بزرگ» پان‌تورکیستها ملحق گردد و یا به آذربایجان شوروی. تمام دانشمندان ایرانی که آثار خود را به زبان عربی ـــ زبان علمی قرون پیشین مسلمانان ـــ نوشته‌اند، با آن که برخی از آنان کتابهایی هم به زبان فارسی تألیف کرده‌اند «عرب»اند مانند ابوریحان بیرونی (مؤلف کتاب فارسی‌التفهیم)، ابوعلی سینا (مؤلف کتابهای فارسی دانشنامهٔ علائی و رسالهٔ نبض) محمد غزالی طوسی (مؤلف کتاب فارسی کیمیای سعادت)، خواجه نصیرالدین طوسی (مؤلف کتابهای فارسی‌اخلاق ناصری، اساس الاقتباس و...)، حتی محمد زکریای رازی ـــ اهل ری که «خرابه‌های آن نزدیک تهران است» ـــ نیز «عرب» است. همچنین آثار دانشمندان و هنرمندان ایرانی را در زیر عنوانهای مجعول «علوم عربی» یا «علوم اسلامی» و «هنر عربی» یا «هنر اسلامی» قرار دادند.

ناگفته نماند که علومی چون پزشکی و داروسازی و ریاضی و نجوم و غیره را «علوم عربی» یا «علوم اسلامی» خواندن، و دانشمندان ایرانی را «عرب» نامیدن، و نیز آثار هنری ایرانیان را در زیر عنوانهای «هنر عربی» یا «هنر اسلامی» قرار دادن، چنان که

ساخت و در روزنامهٔ نوبهار منتشر کرد که بند نخستین آن، این بیتهاست:

هان، ای ایرانیان، ایران اندر بلاست　　مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست　　غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید، این همه سستی چراست
ایران مال شماست، ایران مال شماست

اگر بهار زنده بود، با توجه به شرایط امروز جهان و وضع بحرانی ایران، شاید مصراع آخر را بدین صورت، تغییر می‌داد که:

هنوز ایرانیان، ایران مال شماست!

قبلاً بارها نوشته‌ایم، حاصل مطالعات و پژوهشهای علما و محققان کشورهایی مانند بحرین و قطر و امارات متحدهٔ عربی و کویت و عربستان سعودی و سلطان نشین عمان نیست. این مطالب را نخست عالمان اروپایی و سپس امریکایی، در مقاله‌ها و کتابهای خود و سپس در دایرةالمعارفها عنوان کردند، و بدین ترتیب، اینان بودند که سرود یاد مستان دادند. در ضمن، این تحریف حقایق هم اختصاصی به سالهای پیش ندارد، چه از سال ۱۹۹۱ میلادی به‌بعد نیز دانشگاه کمبریج به نشر مجله‌ای به نام «علوم و فلسفهٔ عربی» (*Arabic Sciences and Philosophy*) پرداخته است که از شانزده مقالهٔ شمارهٔ اولش، تنها شش مقالهٔ آن دربارهٔ ابوریحان بیرونی و ابوعلی‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و زیج ایلخانی و رصدخانهٔ مراغه است.

اگر رژیم پیشین در موضوع مورد بحث ما مرتکب تقصیر یا قصوری گردید، هیأت حاکمهٔ فعلی چرا در این‌کار بنیادین در همان راهی گام برمی‌دارد که حکومت پادشاهی در آن طی طریق کرد و حاصل آن امروز، چیزی جز این نیست که درس‌خواندگان ما، حتی فارغ‌التحصیلان دوره‌های دانشگاهی از بسیاری از حقایق و نیز از نادرستی دعاوی بی‌پایهٔ این همسایگان عزیز ــ که همواره یک سیاست خارجی سلسله جنبان و محرک اصلی آنها بوده است ــ بیخبرند، در حالی که اگر فی‌المثل امروز با یک جوان افغانستانی به گفتگو بپردازیم و سخن از شعر و شاعری به‌میان بیاید، بر اساس آنچه در کتابهای درسی به وی آموخته‌اند، محکم و استوار و بی‌دغدغهٔ خاطر می‌گوید شاهنامهٔ فردوسی حماسهٔ کشور تاریخی ما افغانستان است که از قدیم نامش «آریانا» بوده است و فردوسی به اشتباه «ایران» را به‌جای «آریانا» بکار برده است، و به علاوه فردوسی و خیام و دیگر شاعران و عالمان و نویسندگانی که در محدودهٔ فعلی خراسان می‌زیسته‌اند، نیز «افغانی» هستند، چون تمام خراسان بزرگ قدیم از آنِ ماست، و چنین است وضع در دیگر کشورهای همسایهٔ ما.

اگر رژیم گذشتهٔ ایران با توسل به عذرهایی چون ضرورت داشتن «روابط حسنه» با این کشور و آن کشور و احترام به سازمانها و مراجع بین‌المللی در این‌گونه موارد اقدام متقابلی نسبت به همسایگان به‌عمل نیاورد، مگر در مورد خلیج فارس که البته بُرد آن نیز بسیار محدود بود، رژیم امروز ایران به چه عذری، این‌گونه مسائل را در کتابهای درسی دانش‌آموزان مدارس ایران وارد نکرده و با توجه به اسناد و مدارک معتبر تاریخی مشت دروغگویان را باز ننموده است و فرزندان ایران زمین را برای مقابله با دشمنان ایران بسیج نمی‌کند؟ در حالی که امروز وضع به‌مراتب خطرناکتر از سالهای پیش

است. اگر در آن سالها، به‌سبب وجود دو قدرت بزرگ نظامی (امریکا و شوروی)، از جمله، آذربایجان ایران، به یاری امریکا و...، از چنگ پیشه‌وری و غلام یحیی و اتحاد جماهیر شوروی جان سالم به‌در برد، دلیلش چیزی جز وجود تضاد منافع این دو قدرت جهانی نبود که امروز موضوع آن به‌طور کلی منتفی است، از سوی دیگر در آن سالها هنوز پنج شش کشور کوچک چون کویت و بحرین و امارات متحدهٔ عربی و... در خلیج فارس خلق نکرده بودند تا در هر مورد به اشارهٔ قدرت یا قدرتهای ذی‌نفع «مویِ دماغ» ایران بشوند.

امروز شاید تنها دورانی در تاریخ جهان باشد که هم ابرقدرتی بی‌رقیب، سرِ همهٔ نخها را در دست دارد و هم به موازات آن، ایران نیز برای نخستین بار در تاریخ حیات خود با این همه دشمن در پنج قارهٔ عالم روبروست. و شگفتا که بیشتر کشورهای مسلمان همکیش ما در صف این دشمنان قرار دارند و برای بقای خودشان هم که باشد به هر کاری علیه ایران دست می‌زنند، و چون امکان رویارویی با افراد هیأت حاکمهٔ ایران را ندارند، «تمامیت ارضی ایران» و «مردم ایران» و «فرهنگ و تمدن ایران» را هدف قرار می‌دهند، چنان که در جنگ هشت سالهٔ عراق و ایران، بخشی بزرگ از ایران ویران گردید، زیانهای مالی و جانی جبران‌ناپذیر بر کشور ما وارد شد، کشور ما به‌عنوان محلی برای آزمایش موشکها مورد استفاده قرار گرفت، ایران، دار و ندارِ خود را صرف خرید میلیاردها دلار سلاح کرد، ولی چنان‌که دیدیم در این جنگ خانمانسوز بر هیچ یک از افراد هیأت حاکمه ایران و عراق چشم‌زخمی وارد نیامد. تنها نتیجهٔ مثبت این جنگ برای ما این بود که به «تمامیت ارضی ایران» لطمه‌ای وارد نگردید.

در چنین شرایطی، بار دیگر قدرت یا قدرتهای دست اندرکار منطقه، کشورهای کوچک جدیدالتأسیس عرب زبان خلیج فارس را به جان ایران انداخته و دعاوی ارضی این «کشور»ها را — که تا چند سال پیش هر یک شیخ‌نشینی بیش نبودند یا شیخی در خدمتِ صاحبی انگلیسی — در سطح بین‌المللی مطرح می‌سازند. اگر روزگاری ایران با دشمنانی مقتدر چون دولتهای عثمانی و روس و انگلیس روبرو بود، اینک کار به‌جایی رسیده است که حتی امارات متحدهٔ عربی (مرکب از ٦ شیخ‌نشین ابوظبی، دوبی، شارجه و...، به مساحت ٧٧٧٠٠ کیلومتر مربع و با جمعیت ١،٦٢٢،٤٦٤ نفر که ٨٠ تا ٩٠ درصد آن غیر عربند)* هم برای ایران «شاخ و شانه می‌کشد» و نه فقط خلیج فارس را رسماً «خلیج العربی» می‌داند و ادعای مالکیت سه جزیرهٔ تنب کوچک و تنب بزرگ و

* *The Middle East and North Africa,* Europa Publications, 1991, pp. 918-942

ابوموسی را دارد، بلکه با چاپ نقشه‌ای در دفاتر شاگردان مدارس خود، استانهای خوزستان و هرمزگان و بوشهر و حتی بخشهایی از استان سیستان و بلوچستان ــ یعنی تمام مناطق شمالی خلیج فارس و دریای عمان ــ را که جزء لاینفک ایران است، با عنوان «عربستان» از خاک ایران جدا ساخته است!*

ملاحظه می‌فرمایید که استادان فن به شیوخ امارات متحده نیز گفته‌اند این‌گونه بحثها و دعاوی را به مکتب و مدرسه ببرید تا بچه‌ها از سنین کودکی با این حرفها آشنا گردند. بدیهی‌ست وقتی خوزستان و تمام مناطق شمالی خلیج فارس و دریای عمان با نام «عربستان» معرفی بشوند، پس هم این سرزمینها ارث پدری اعراب است و هم خلیج فارس که از شمال و جنوب در محاصرهٔ سرزمینهای به‌اصطلاح عربی‌ست، نامی درست‌تر از «خلیج العربی» نمی‌تواند داشت. اگر در بر همین پاشنه بگردد، کودکان و نوجوانان امروز امارات متحده و دیگر کشورهای عرب‌زبان جهان، چه گناهی دارند، اگر فردا از روی اعتقاد، مدعی مالکیت این بخشهای ایران بشوند و برای احقاق حق خود اسلحه به‌دست بگیرند و به‌جان ایران بیفتند. اینک امارات متحدهٔ عربی به عنوان گام نخستین، این نقشهٔ بی‌پایه و اساس را در کتابچه‌های دانش‌آموزان کشور خود چاپ کرده است، همان طوری که سالهاست همهٔ کشورهای عربی و برخی از کشورهای اروپایی و امریکایی در کتابها و نقشه‌های خود عنوان «خلیج العربی» را به‌کار می‌برند، و عراق و برخی دیگر از کشورهای همکیش ما نیز «خوزستان» را «عربستان» می‌نامند.

به موازات این اقدام خصمانه، «مرکز مطالعات اروپا و عرب» (Centre d'etudes Euro-Arabe = مرکز الدراسات العربی ـ الاروبی) نیز که چند سال است در پاریس تشکیل شده، در ماه نوامبر ۱۹۹۳ کنفرانسی دربارهٔ جزایر سه‌گانه در «خلیج العربی» و دلایل برخورد ایران و اعراب و طرح یک راه‌حل برگزار کرده که البته «راه حل» آنان از پیش روشن است.

کیست که نداند این مرکز را قدرتهای ذی‌نفع در منطقه برای چه مقاصدی برپا کرده‌اند. چند سال پیش نوشتیم که از جمله، در نمایشگاه آثار هنری این مرکز عربی، در قلب پاریس، بر بیش از هشتاد درصد از آثار هنری آن نمایشگاه که کار هنرمندان ایرانی‌ست، از سر لطف و مرحمت مُهر «عربی» زده‌اند! این چنین مرکزی اکنون به‌دفاع از امارات متحدهٔ عربی و دیگر شیخ‌نشینهای پیشین خلیج فارس برخاسته، و پیش

* به‌نقل از روزنامهٔ کیهان هوایی، شماره ۱۰۵۷، مورخ ۲۶ آبان ۱۳۷۲ (۱۷ نوامبر ۱۹۹۳)، ص ۸.

از برگزاری کنفرانس نیز جزوه‌ای به دو زبان فرانسه و عربی در این باب منتشر ساخته است.

وظیفهٔ دولت ایران در این مورد و موارد مشابه، تنها احضار کاردار یا سفیر کشور مربوط و اعتراض به او و کشور متبوعش و صدور اعلامیه و امثال آن نیست، این کار را رژیم پیشین هم می‌کرد. دولت فعلی ایران با پند گرفتن از گذشته و نحوهٔ عمل کشورهای مزاحم همسایه، باید بدون فوت وقت این دعاوی بی اساس را در کتابهای درسی دورهٔ دبستان و دبیرستان مطرح کند و برای هر یک از آنها جواب منطقی ارائه بدهد، و جوانان ایران را برای فردا ــ اگر فردایی در کار باشد ــ آماده سازد. چه در کارهای سیاسی، کبک را پیشوا و مقتدای خود قرار دادن و سر خود را در برف پنهان کردن، بدین امید که کسی او را نمی‌بیند، همچنان که برای حکومت پیشین ایران، در این گونه موارد، سودی در بر نداشت، امروز نیز جز ناکامی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. این کار مهم را حتی از امروز نباید به فردا موکول کرد. چون «فردا» خیلی دیر خواهد بود.

اینک آذر ماه است و بیش از دو ماهی از آغاز سال تحصیلی در ایران نگذشته است، می‌توان به‌عنوان «طرح ضربتی» در دو سطح مختلف، به موازات هم، برای دوره‌های دبستان و دبیرستان کتابی تمیز، هم... با نقشه در چهل پنجاه صفحه منتشر کرد و یکایک دعاوی این کشورهای نوپا را از هفتاد سال پیش تا کنون برشمرد و نادرستی آنها را نیز به صورت علمی و معقول و با زبانی دنیا پسند ذکر کرد، و در صورت لزوم به سوابق و تاریخچهٔ تشکیل هر یک از این کشورهای جدیدالولاده نیز اشاره‌ای کرد که مثلاً کشور فعلی عراق، استان اول امپراتوری ساسانی بوده است و مدائن پایتخت ساسانیان و ایوان مدائن که آثارش هنوز برجاست در سی چهل کیلومتری بغداد فعلی قرار داشته است و... (ذکر این گونه مطالب تنها به‌منزلهٔ سنگی‌ست در پاداشِ این کلوخ‌اندازان! والاّ مرزهای موجود همهٔ کشورها کاملاً مورد احترام است و تغییرناپذیر)، و این کتابها را در سراسر ایران باید به عنوان کتاب درسی در اختیار دانش‌آموزان تمام کلاسها گذاشت و به مانند دیگر درسها از آن به عنوان درسی مستقل یا وابستهٔ به درسی چون تاریخ امتحان به‌عمل آورد. البته این کتاب را در سطح دانشگاهها نیز می‌توان در اختیار دانشجویان قرار داد. در این کار اساسی، از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز می‌توان سود جست و زنگ خطر را از این طریق در سراسر ایران به صدا درآورد و به همه هشدار داد که اینک مسألهٔ موجودیت ایران و حفظ تمامیت ارضی ایران مطرح است، زیرا یکی، مدتهاست به سراغ تجزیهٔ آذربایجان آمده است، و دیگری

داعیهٔ تشکیل کردستان بزرگ را دارد، و سومی خوزستان را ملک طلق خود می‌داند و این آخری هم یکجا خوزستان و تمام سرزمینهای واقع در حاشیهٔ شمالی خلیج فارس و دریای عمان را «عربستان» و میراث پدری اعراب می‌خواند! طرح این مسألهٔ حیاتی در مدارس ایران ـــ به‌صورتی کاملاً علمی و معقول، و به‌دور از هرگونه هیاهو ـــ نشان خواهد داد که رژیم فعلی «حفظ تمامیت ارضی ایران» را در سر لوحهٔ کارهای خود قرار داده است.

از سوی دیگر وظیفهٔ همهٔ ایرانیان اعم از آنان که در ایران به‌سر می‌برند و به‌خصوص کسانی که برخلاف خواست خود سالهاست در خارج از ایران پراکنده گردیده‌اند ـــ با وجود تمام مصائبی که، بی‌استثناء بر همه می‌گذرد ـــ آن است که مسألهٔ «حفظ تمامیت ارضی ایران» را بر تمام گفتگوها و مباحثات ایدئولوژیکی و اختلافات پانزده سال اخیر خود مقدم بدارند، و از هر فرصت برای آگاه ساختن جهانیان از خطری که در پیش است و منطقه را تهدید می‌کند، استفاده کنند. چه اگر دیر بجنبیم بعید نیست دنیا با ماجرای دیگری نظیر حوادث خونین یوگوسلاوی روبرو شود. تنها از این راه است که می‌توان یکپارچگی ایران و تداوم فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران را حفظ کرد.

آنچه را که در این باب نوشتیم دربارهٔ «ایران» است و «دفاع از حقانیت ایران» و «حفظ تمامیت ارضی ایران»، چه حکومتها می‌آیند و می‌روند. هیچ حکومتی چنان که دیده‌ایم ابدی نخواهد بود، همان‌طوری که دیگر نه از تزارهای روسیه خبری‌ست و نه از استالین، و نه از پادشاهان قاجاریه و نه از دو پادشاه خاندان پهلوی، و به قول معروف «نه از تاک، نشان مانده است و نه از تاک‌نشان».

جلال متینی